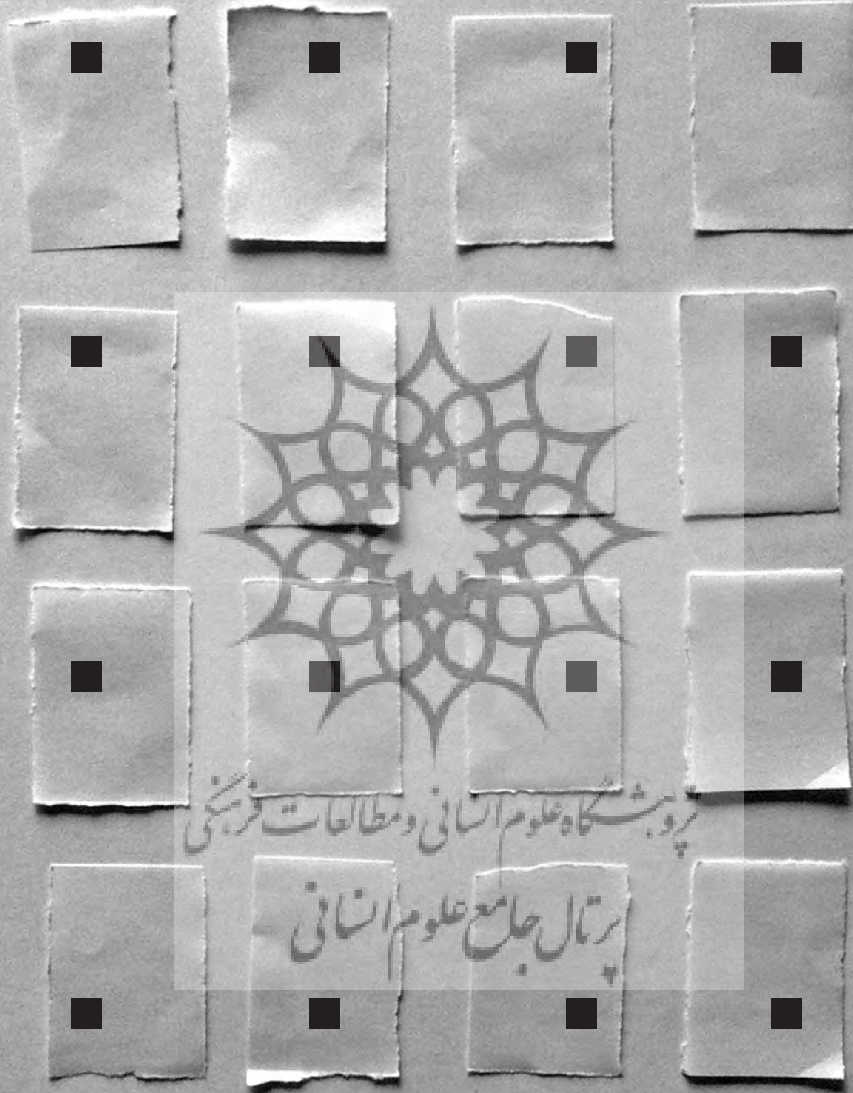


طبقه‌بندی در تاریخ

بحثی در باب تقسیمات علوم از منظر اندیشمندان متقدم

ایده‌های کهنه



تقسیم علوم نزد اندیشمندان یونانی

از آن‌چه به افلاطون منسوب است، چنین بر می‌آید که وی علوم را به هفت قسم تقسیم کرده است:

۱- الهی اولی عقلی ضروری؛ ۲- فلسفی؛ ۳- جلد؛ ۴- حسی؛ ۵- شرعی؛ ۶- طبیعی؛ ۷- صناعی.

ارسطو در کتاب مابعدالطبیعه علوم را به سه قسم نظری، عملی و صناعی؛ و در الالف الصغری ابتدا علوم را به دو قسم نظری و عملی، و سپس علم نظری را به طبیعی؛ تعالیم (ریاضیات) و الهیات تقسیم کرده است. وی در تقسیم علم به نظری و عملی، مبنای تقسیم غایت قرار داده و غایت را در معرفت نظری حق و در معرفت عملی، فعل دانسته است. صدرالمآلهین در تعلیقات شفاء بیان کرده است که ارسطو و پیروانش حکمت نظری را بر چهار قسم تقسیم کرده و میان علم کلی، که در باب اقسام وجود بحث می‌کند و علم الهی، که مسائل مختص مبدا اول را مورد بحث قرار می‌دهد، فرق گذاشته‌اند.

کندی (۱۸۵-۲۶۰)، آثار ارسطو را به چهار نوع تقسیم کرده است: منطقیات (مشمول بر هشت قسم)؛ طبیعیات؛ آن‌چه از طبیعت بی نیاز است ولی با جسم در ارتباط است (مانند نفس)؛ آن‌چه از طبیعت بی نیاز است و هیچ پیوندی با آن ندارد (مابعدالطبیعه). پس از این‌ها کتب اخلاق قرار دارد. همه این اقسام باید پس از ریاضیات که خود مشتمل بر چهار قسم است خوانده شود. اقسام ریاضیات عبارتند از: علم عدد، هندسه، تنجیم (هیئت) و تألیف (موسیقی).

به این ترتیب تقسیم ارسطو از علوم کم و بیش مورد توجه علمای مسلمان قرار گرفته و آن را وسعت و نظام بخشیده‌اند. چنان‌چه مشهود است علوم جزئی هم‌چون علم تاریخ در طبقه‌بندی و تقسیمات ارسطو از علوم، جایی ندارد و می‌توان گفت چنین علموی از نظر وی فاقد شأن علمیت است.

تقسیم علوم نزد متقدمان از علمای اسلام

ابن بهرئز (۱۸۲-۲۴۶ ح) با توجه به غایت فلسفه که از نظر او تزیین حیات نفس در دو جنبه‌ی علمی و عملی است، فلسفه را در تقسیم اولی به دو قسم تقسیم کرده است: فلسفه علمی، که عهده‌دار تزیین حیات علمی نفس است و فلسفه عملی که متضمن تزیین حیات عملی نفس است. وی در انقسام فلسفه‌ی علمی اشیاء را یا محسوس دانسته و یا نامحسوس، و علم به اشیاء نامحسوس را علم اعلی نامیده است. به اعتقاد وی، اشیاء محسوس نیز یا چنان است که نه در خارج و نه در توهم مفارقت از ماده برایش ممکن نیست (علم اسفل)؛ یا آن‌که مفارقت آن از ماده، در توهم امکان‌پذیر است (علم ادب) و در این صورت بر چهار قسم است: یا در باب کمیت منتظم و متصل است؛ یا در باب کمیت منفصل. کمیت منتظم یا متحرک است (علم تنجیم)؛ یا غیر متحرک (علم مساحت). کمیت منفصل نیز یا مشکل است، یعنی اجزایش با هم مرتبط هستند (علم لحن که ظاهراً همان علم موسیقی و یا تألیف است)؛ قسم دیگر، کمیت منفصل غیر مشکل (علم حساب) است. وی در باب اقسام فلسفه‌ی عملی، معتقد است فلسفه‌ی عملی یا خاص اهالی یک شهر است (سیاست عامه)؛ یا مختص اهل بیت و اهالی منزل (سیاست خاصه)؛ و یا آن‌که خاص امور شخصی فرد است (تهذیب اخلاق).^۲

ابو یوسف یعقوب کندی (۱۸۵-۲۶۰) عقل و وحی را مبنای تقسیم خود قرار داده است و لذا علوم را به انسانی، که با تلاش بشری حاصل می‌شود، و نبوی الهی، که بدون کسب و بحث حاصل می‌شود، تقسیم کرده است.

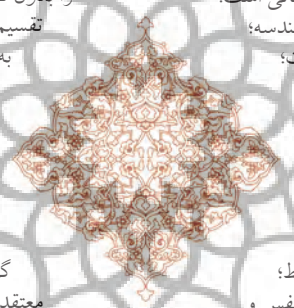
شاید به همان اندازه که فهم علم و معرفت بشری و جایگاه آن در علم امروزی مهم و اساسی باشد، بازگشت به تاریخ و سیر در آن نیز مهم و شایان توجه باشد. متشاین اهمیت یافتن نیز، خود مهم است و شایسته تأمل. به نظر می‌رسد این اهمیت یافتن بیش از هر چیز دیگر ناشی از نگاهی باشد که امروز عالم را در ربسط و رابطه با دیروزش می‌بیند و این دو را مستقل از یکدیگر تعریف نمی‌نماید. امروز آدمیان بی‌نسبت با دیروزشان نیستند که آن را بریده از آن بررسی و مطالعه نماییم. این امر در علم و محدوده‌های معرفتی و غیر معرفتی آن نیز اهمیتی وافر دارد. مطالعه طبقه‌بندی امروزی علم نیز بدون التفات به گذشته این امر مهم می‌نماید. دکتر مریم کیانی فرید، عضو هیات علمی بنیاد دایره‌المعارف اسلامی در متن حاضر سعی بر آن داشته تا سیری اجمالی در اسلوب‌های طبقه‌بندی اندیشمندان متقدم داشته باشد.

از مباحثی که فلاسفه و دانشمندان اسلامی متقدم مورد توجه قرار می‌دادند، بحث تقسیمات علوم بود که در آن علوم رایج (نه علم علی وجه کلی) را در مقایسه باهم و در یک طبقه‌بندی که جای هر یک معلوم باشد، بررسی می‌کردند. می‌توان گفت بخش اعظم پیشرفت علوم مدیون تقسیم‌بندی علوم، جزئی‌نگری‌ها و گزینشی عمل کردن‌ها بوده و این تقسیم‌بندی‌ها برای مطالعه‌ی دقیق علوم ضروری بوده و در واقع باب فتوحات علوم را باز کرده است. به تعبیر دیگر یکی از مراحل مهم آموزش و موفقیت در آن، تقسیم و ترتیب دادن صحیح علوم و دانش‌ها است. رده‌بندی صحیح نداشته باشد و مراتب آن‌ها در صورتی که علوم، رده‌بندی نشود و برنامه‌ریزی تحصیلی بر اساس آن صورت نگیرد، عمرها و استعدادها بی‌شماری تلف خواهد شد و به نتیجه‌ی درستی نخواهد رسید. از این‌رو دانشمندان، خصوصاً دانشمندان اسلامی، همواره به تقسیم علوم و طبقه‌بندی آن‌ها اهمیت داده‌اند. تا جایی که برخی خاورشناسان غربی را در مباحث تقسیم علوم متأثر از فارابی دانسته‌اند. دانشمندان اسلامی که به بحث تقسیم علوم اهتمام زیادی داشته‌اند، بعضاً کتاب‌ها و رسائل مستقلی درباره‌ی آن نگاشته‌اند. از جمله آثار مستقل در این باب می‌توان به احصاء العلوم فارابی، رساله اقسام العلوم العقلیه ابوعلی سینا و رساله اقسام الحکمه خواجه طوسی اشاره کرد.

می‌توان گفت آن‌چه در دوره‌ی اسلامی پدید آمده، از نظر کمی و کیفی بسیار گسترده‌تر و جامع‌تر است از آن‌چه به عنوان مبنا از اندیشه‌های یونانیان به ما منتقل شده است. در این مقاله ابتدا به بررسی تقسیم علوم نزد فلاسفه یونان و پس از آن به تقسیم علوم نزد اندیشمندان مسلمان خواهیم پرداخت.

ابونصر فارابی (۲۵۸-۳۳۹)، در این باب بیش از پیشینیان خود تلاش کرده و حاصل تلاش خود را در کتاب احصاء العلوم آورده است. وی در این کتاب علوم را به شش قسم کلی تقسیم و فروعات هر یک را ذکر نموده است: علم زبان، از عواملی است که برای فراگیری منطق مورد نیاز است (دارای هفت قسم فرعی)؛ علم منطق که قوانینی به دست می‌دهد که باعث استواری خرد است و از این رو رئیس علوم است (دارای هشت جزء)؛ علم تعلیم یا ریاضیات (دارای هفت قسم)؛ علم طبیعی، که درباره‌ی اجسام طبیعی یا اعراضی که قوام آن‌ها به این اجسام است به مطالعه می‌پردازد (دارای هشت بخش)؛ علم الهی (دارای سه قسم)؛ و علم مدنی (بر دو قسم).
 رسائل اخوان الصفاء (تالیف حدود ۳۵۰ هجری به بعد) از دیگر منابعی است که به بحث از تقسیم علوم پرداخته است. در رسائل اخوان الصفاء به تقسیم اولی، علوم به سه قسم تقسیم شده‌اند. از نظر آنان علمومی که بشر دریافت می‌کند سه قسم است: ۱- علوم ریاضی، که برای طلب معاش و بهبود زندگی دنیوی وضع شده و خود نه قسم است (از جمله‌ی اقسام آن عبارت است از: لغت، حساب یا محاسبه؛ سحر؛ کیمیا؛ حیث؛ جرف و صنایع)؛ ۲- علوم شرعی وضعی، که برای طلب آخرت وضع شده و بر شش قسم است (وحي؛ تاویل؛ فقه؛ زهد؛ تصوف و حدیث)؛ ۳- علوم فلسفی، که چهار قسم است (ریاضیات؛ منطقیات؛ طبیعیات و الهیات).
 از نظر آن‌ها هر یک از علوم فلسفی دارای انقساماتی است: ریاضیات بر چهار قسم است (حساب یا عدد؛ هندسه؛ نجوم؛ موسیقی)؛ منطقیات نه قسم است (مقولات؛ قضایا؛ انولوطیقا الاولى؛ انولوطیقا الثانية؛ طویبقا؛ سوسفطیقا؛ قاطیغوریاس؛ باریمنیاس و ایساغوجی)؛ طبیعیات هفت قسم است (مبادی جسمانیات؛ سما و عالم؛ کون و فساد حوادث جو؛ معادن؛ نبات و حیوان)؛ الهیات پنج قسم است (معرفت باری تعالی؛ علم روحانیات که عبارت است از معرفت جواهر بسیط؛ فیض و نفسانیات که عبارت است از معرفت نفس و روح و معاد نیز از جمله این قسم علوم است؛ سیاست که به معنی طریقه معامله با غیر است و خود بر پنج قسم سیاست نبوی؛ ملوکی؛ عامه یا سیاست مدن؛ خاصه یا تدبیر منزل؛ و ذاتی یا اخلاق).
 ابو عبدالله محمد بن احمد خوارزمی (ح ۳۱۸-۳۸۰)، در کتاب مفاتیح العلوم که آن را بین سال‌های ۳۶۷ تا ۳۷۲ نگاشته است، مبنای تقسیم علوم را علوم شریعت یا علوم عربی و علوم غیر عربی قرار داده است. به عبارت دیگر در تقسیم خود بر مثنی و محل پیدایش علوم تکیه کرده است. بر اساس اقسامی که خوارزمی برای هر یک از علوم مذکور بیان کرده، می‌توان دریافت مراد وی از علوم غیر عرب، علوم عقلی است و علوم عربی را بر شش قسم اصلی و پنجاه و دو قسم فرعی تقسیم نموده که تفصیل آن چنین است: علم فقه دارای یازده فرع؛ علم کلام یا هفت فرع؛ علم نحو دارای دوازده فرع؛ علم دبیری یا نویسندگی در هشت فرع؛ علم شعر و عروض با پنج فرع؛ علم اخبار دارای نه فرع. از نظر وی علوم غیر عربی، یعنی علوم یونانی‌ها و دیگر ملت‌ها بر نه قسم اصلی و چهل و یک قسم فرعی تقسیم می‌شود: علم فلسفه بر سه قسم؛ علم منطق با نه قسم فرعی؛ علم طب بر هشت قسم؛ ارثماطیقی یا علم عدد بر پنج قسم؛ هندسه بر چهار قسم؛ نجوم بر چهار قسم؛ موسیقی دارای سه قسم؛ حیث بر

دو قسم و کیمیا دارای سه فرع.
 ابن ندیم، ابوالفرج محمد بن اسحاق (۲۹۷-۳۸۰) در کتاب الفهرست که آن را در سال ۳۷۷ ق به رشته‌ی تحریر درآورده است، فهرستی آورده از کتب امت‌های پیشین از عرب و عجم که در رشته‌های گوناگون علمی به زبان عربی موجود بوده است. هم‌چنین تاریخچه‌ای از مصنفان و طبقات مولفان و زندگی‌نامه ایشان، از ابتدای پیدایش هر یک از علوم تا عصر خودش آورده و غیر مستقیم به تقسیم علوم پرداخته است.
 ابوالحسن عامری، محمد بن یوسف (متوفی ۳۸۱) نیز از کسانی است که به تقسیم علوم توجه کرده است. وی به تقسیم اولی، مبنای تقسیم علوم را هم‌چون خوارزمی و اخوان الصفاء (به وجهی که ذکر شد) عقل و وحی قرار داده و علوم را به ملی (شرعی) و حکمی تقسیم کرده است. از نظر او، علوم ملی سه قسم است: حسی، که وظیفه‌ی محدثان است؛ عقلی، که وظیفه‌ی متکلمان است؛ و مشترک، که بر عهده‌ی فقها است. ابزار و آلت کار این قسم علوم، لغت است. علوم حکمی که از نظر عامری، آلت آن منطق است بر سه قسم است: علم حسی، که مورد تحقیق عالم طبیعی است؛ عقلی، که عالم الهی متکفل آن است؛ و مشترک، که مربوط به ریاضی دان است.
 ابو سهل، عیسی بن یحیی مسیحی گرگانی (متوفی ۳۹۰ یا ۴۰۱) در رساله‌ی اصناف العلوم الحکمیة علوم را تعریف کرده و اقسام آن را بدون نظمی منطقی ذکر کرده است. از نظر وی علوم به تقسیم اولی دو قسم است: قسم اول را از باب تسمیه کل به جزء و نیز به دلیل این که این قسم علوم در جمیع موجودات و از جمیع وجوهشان نظر دارند، علم کلی نامیده و بر دو قسم است: قسم اول علم کلی، علمی است که به‌طور مطلق در موجود و انحاء موجودات بسیط از حیث وجودشان نظر می‌کند. سپس واحد و اقسام آن را مورد بررسی قرار می‌دهد. گرگانی چنین علمی را فوق طاقبت بشر دانسته و معتقد است تعداد محدودی به آن رسیده‌اند. این علم، علم کلی، علم الهی و علم مابعدالطبیعه نام دارد؛ قسم دوم علم کلی، علمی است که موجودات را از جهت مرکب، کثیر و متغیر بودن، بررسی می‌کند. از نظر وی تعداد افرادی که از چنین علمی، که نام آن علم طبیعی است، برخوردارند بیش از کسانی است که از علم الهی برخوردارند. قسم دیگر علم، علم جزئی است که در آن نظر در موجود خاص و خواص و لوازم آن است از جهت خاص بودنش. برخی علوم جزئی عبارت است از: علم هندسه؛ علم عدد؛ نجوم، موسیقی، طب، فلاحت و کیمیا. به عقیده ابوسهل علم جزئی در مقایسه با علم کلی، علم نیست. زیرا: جزئی است و صرفاً در موجود خاص نظر می‌افکند؛ ناقص است و در آن موجود خاص نیز همه‌ی وجوه را در نظر نمی‌گیرد؛ غیر حقیقی است، زیرا آن موجود خاص را آن‌طور که هست از نظر نمی‌گذرانند. و در نهایت، علوم جزئی صرفاً نفس را آماده‌ی دریافت علم کلی می‌کنند. ابوسهل، برای برخی علوم هم‌چون طب را دارای دو جنبه علمی و عملی دانسته و برخی دیگر از علوم را هم‌چون کشاورزی (فلاحت)، صناعت شغلی (صناعت مهنیه) نامیده است. وی غایت علم اخلاق، سیاست و امور مدنی را عمل کردن دانسته و این علوم را از حیث مورد عمل واقع شدن مقدم بر علوم صرفاً علمی ولی از حیث معلوم بودن متأخر از آن معرفی کرده است. از نظر وی، از آن‌جا که در همه‌ی علوم امکان خطا و اشتباه هست،



وجود ملاکی برای تشخیص صحیح از ناصحیح و حق از باطل، لازم و ضروری است و علم منطق عهده‌دار چنین امری است.^۵ ابوعلی سینا (۳۷۰-۴۲۸)، نیز موضوع تقسیمات علوم را بسیار مورد توجه قرار داده و در چندین کتاب و رساله بحث تقسیم علوم را طرح و در برخی موارد به تفصیل مورد بررسی قرار داده است. وی در دانشنامه علایی، منطق المشرفیین، رساله اقسام العلوم العقلیه، منطق شفاء، الهیات شفاء، بخش منطق و طبیعیات عیون الحکمه تقسیم علوم را مورد بررسی قرار داده است. وی دقیق‌ترین تقسیم خود را در منطق المشرفیین آورده است. طبق تقسیم وی در کتاب مذکور، علوم به تقسیم اولی، یا به گونه‌ای است که صلاحیت ندارد احکامش در همه‌ی قرون و اعصار جاری شود، بلکه تنها در برهه‌ای از زمان جاری می‌شود؛ یا آن‌که نسبت به جمیع اجزاء زمان متساوی است که در واقع این قسم علم حکمت نام دارد.^۶ حکمت خود شامل اصول و فروعی است. از جمله‌ی فروع آن طب، کشاورزی (فلاحت) و نیز علوم جزئیة منسوب به تنجیم و صنایع دیگر است. اما اصول حکمت و به تعبیر بوعلی علوم اصلی، یا به عنوان آلت و وسیله‌ای برای فراگیری سایر علوم مورد استفاده قرار می‌گیرد (علم منطق)؛ یا این‌که فی‌نفسه مورد استفاده قرار می‌گیرد. این قسم علم، چنان‌که غایتش صرفاً تزکیه نفس باشد، علم نظری نامیده می‌شود و چنان‌که غایت آن علاوه بر تزکیه‌ی نفس به مرحله‌ی عمل درآوردن چیزی باشد که صورت آن در ذهن نقش بسته است، علم عملی نام دارد. بنابر آن‌چه ذکر آن گذشت، روشن می‌شود تقسیم حکمت به آلی و غیر آلی و تقسیم غیر آلی به نظری و عملی، تا پیش از ابوعلی سینا سابقه نداشته است. بوعلی در منطق شفاء هدف فلسفه را آگاهی از حقایق اشیاء در حد توان و وسع انسان معرفی کرده است. از نظر وی اشیاء موجود یا چیزهایی است که وجود آن‌ها به اختیار و فعل ما نیست (فلسفه نظری)؛ یا اموری است که وجود آن‌ها به اختیار و فعل ماست (فلسفه عملی). هدف فلسفه‌ی نظری تکمیل نفس است به این‌که بیاموزد و دانا شود و به عبارتی هدف در آن معرفت حق است. هدف فلسفه‌ی عملی نیز تکمیل نفس است به این‌که بداند تا عمل کند و به عبارت دیگر، هدف در آن معرفت خیر است. فلسفه‌ی نظری یا آمیخته با حرکت است یا آن‌که آمیخته با حرکت نیست. امور آمیخته با حرکت یا چنان است که وجودی ندارد جز به گونه‌ای که مخالطت با حرکت برایش جایز است، یا آن‌که وجود دیگری غیر از آن دارد. قسم اول یا به گونه‌ای است که چه در قوام و چه در وهم تجرید آن از ماده معین ممکن نیست (علم طبیعی)؛ یا تجرید آن از ماده معین در قوام صحیح نیست ولی در وهم صحیح است (علم ریاضی)؛ قسمی که وجودی غیر از صحت مخالطت با حرکت داراست، هم در قوام و هم در وهم تجرد آن از حرکت صحیح است (علم الهی). فلسفه‌ی عملی نیز یا مربوط به آموختن آرای است که از به کار بستن آن‌ها مشارکت عمومی انسان‌ها سامان پیدا می‌کند (تدبیر مدینه یا علم سیاست)؛ شیخ در دانشنامه علایی این قسم را مشتمل بر دو قسم می‌داند که یکی علم چگونگی شرایع و دیگری علم چگونگی سیاست است و در واقع میان تدبیر مدینه توسط نبی و غیر آن فرق گذاشته است. فلسفه‌ی عملی یا مربوط به آرای است که از به کار بستن آن‌ها مشارکت خصوصی انسان‌ها سامان می‌یابد (تدبیر منزل)؛ یا مربوط به آرای است که از به کار بستن آن‌ها حال شخص واحد در تزکیه

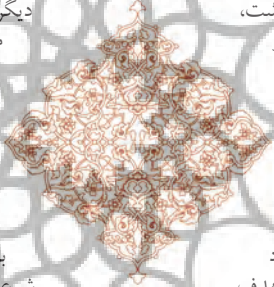
نفس اصلاح می‌شود (علم اخلاق). در رساله اقسام العلوم العقلیه شیخ اصول و فروع هر یک از اقسام حکمت نظری را ذکر کرده و گفته علم طبیعی یا علم اسفل دارای هشت اصل است: سمع کیان؛ سماء و عالم؛ کون و فساد؛ آثار علویه؛ معادن؛ نبات؛ طبایع حیوانات؛ نفس؛ حس و محسوس. و فروع آن: احکام نجوم؛ فراست؛ علم تعبیر؛ علم طلسمات؛ علم نیرنجات و علم کیمیا؛ علم ریاضی یا علم اوسط دارای چهار اصل است: عدد، هندسه، هیئت، موسیقی؛ فروع علم عدد: جمع، تفریق، جبر، مقابله، فروع هندسه: مساحت، حیل متحرکه، جراتقال و اوزان، فروع هیئت: زیجات و تقاویم؛ علم الهی یا علم اعلی دارای پنج اصل است: نظر در معرفت معانی عامه؛ نظر در اصول و مبادی؛ نظر در اثبات حق اول و توحید؛ نظر در اثبات جوهر اول؛ تسخیر جوهر جسمانی و از جمله فروع آن، کیفیت نزول وحی؛ جوهر روحانی و معاد است.^۷

ابن حزم اندلسی (۳۸۴-۴۵۶) در رساله‌ی مراتب العلوم، ابتدا علوم را به دو دسته تقسیم کرده: علمی که خاص یک ملت است و عبارت است از علم شریعت؛ علم اخبار و علم لغت؛ علوم مشترک میان ملل مختلف که عبارت است از: نجوم، عدد، طب و فلسفه. وی پس از ذکر اقسام هر یک از علوم مزبور، آن‌ها را برای امر معاد و آخرت مفید دانسته و علمی را که برای اصلاح دنیا سودمند است، از قبیل تجارت و کشاورزی دانسته است. مبنای تقسیم وی از جهتی فایده‌ی علم یعنی سودمندی برای دنیا یا آخرت، و از جهتی دیگر منبع شناخت (شرع یا عقل) است.

محمد غزالی (۴۵۰-۵۰۵) در کتاب احیاء علوم الدین، علوم را به شرعی و غیر شرعی و غیر شرعی و غیر شرعی را به محمود، مذموم و مباح تقسیم کرده است. وی در تقسیم دیگری علوم را به واجب عینی و واجب کفایی تقسیم کرده است. بر این اساس واجب عینی مختص برخی از اقسام علوم شرعی است و واجب کفایی علاوه بر سایر اقسام علوم شرعی، برخی از اقسام علوم غیر شرعی را نیز شامل می‌شود.

زین الدین عمر بن سهلان (از علمای قرن ششم) در رساله تبصره، علوم عقلی را بر سه قسم دانسته است: منطق، که طالب علم را از خطا و اشتباه باز می‌دارد؛ علم طبیعی، که در بیان اجسام و حرکات و سلکات آن است؛ و علم الهی، که در بیان اثبات صانع و تنزیه و تقدیس و کیفیت تأثیر او در ایجاد ممکنات است.

فخرالدین رازی (متوفی ۶۰۶)، در کتاب جامع العلوم، شصت علم را ذکر کرده و در توضیح هر علم، اصول آن را ذکر کرده است. وی در بخش منطق از شرح عیون الحکمه علم را چنین تقسیم کرده که علم یا به گونه‌ای است که به عنوان معونه در تحصیل سایر علوم آموخته می‌شود (علم منطق)؛ یا آن‌که لذاته آموخته می‌شود. در این صورت یا وجودش به اختیار ما نیست (علم نظری)؛ یا وجودش به اختیار ماست (علم عملی). علم نظری یا علم به چیزی است که هم در خارج و هم در ذهن متعلق به ماده است (علم طبیعی)، یا علم به چیزی است که در خارج متعلق به ماده است و در ذهن مفارق از ماده (علم ریاضی)؛ و یا علم به چیزی است که چه در خارج و چه در ذهن متعلق به ماده نیست (علم الهی). وی درباره‌ی اقسام علم عملی معتقد است، علم عملی یا در آن بحث از فضایل و رذایلی است که عارض شخص انسان به تنهایی می‌شود (علم اخلاق)؛ یا بحث از امور مشترک بین شخص انسان و افراد خانواده‌اش است (علم تدبیر منزل)؛ یا از امور مشترک بین او و



دو نگاه

ابو عبدالله محمد بن احمد خوارزمی، در کتاب مفاتیح العلوم که آن را بین سال‌های ۳۷۱ تا ۳۷۲ نگاشته است، مبنای تقسیم علوم را علوم شریعت یا علوم عربی و علوم غیر عربی قرار داده است

سایر مردم است (علم سیاست).

خواججه نصیرالدین ابو جعفر محمد طوسی (۵۹۷-۶۷۲) در رساله‌ی مستقل اقسام الحکمه به تقسیم علوم پرداخته و حکمت را بر دو قسم دانسته است: حکمت نظری، که خود بر سه قسم طبیعی (مشمتمل بر هشت قسم)، ریاضی (مشمتمل بر چهار اصل و شش فرع)، و الهی (مشمتمل بر پنج اصل) است؛ حکمت عملی، که بر سه قسم اخلاق، منزل، و سیاست منقسم است. وی معتقد است علم منطقی آلت علوم و خادم آن‌هاست و خود شامل نه قسم ایساغوجی (مدخل)، قاطیغوریاس (مقولات)، باریرمنیاس (العباره)، انولوطیقا اول (القیاس)، ابودقیقا (انولوطیقا الثانی ای البرهان)، طویبقا (الجدل)، سوسفیقا (المغالطی)، بوطیقا (الشعر) است. بنابراین از نظر خواججه طوسی، مجموع اقسام حکمت و منطقی چهل و چهار قسم و مجموع اقسام حکمت بدون منطقی سی و پنج قسم است.

شمس‌الدین شهرزوری (وفات بعد از ۶۸۰ ق) در رساله‌ی تقاسیم العلوم بحث تقسیمات علوم را به روشی مشابه روش ابن‌سینا، ولی با اندکی نوآوری مطرح نموده است. وی در تقسیم اولی مانند ابن‌سینا و به تبع فخر رازی و خواججه طوسی، علم را به آلی و غیر آلی تقسیم نموده است. با این تفاوت که از نظر او علم آلی یا متعلق به امور عقلی و معنوی است (که آن را منطقی می‌نامد)؛ یا متعلق به امور عقلی نیست. در حالت دوم یا متعلق به زبان است، یا غیر آن. علم آلی

زبانی یا مشروط به نظم است (در این صورت شعر نام دارد و آلت آن هم عروض و قافیه است)؛ یا در غیر جوهر لفظ نظر دارد. در این صورت یا ناظر در عوارض و هیئات

و حرکات عارض لفظ است (علم نحو)؛ یا در ترتیب الفاظ و موقعیت آن‌ها در موضعی که

لا یق آن الفاظ است نظر می‌افکند (علم

بیان و بلاغت)؛ علم آلی که متعلق به

زبان نیست، بلکه متعلق به دست و حس

بینایی است (علم کتابت). این تقسیم از علوم

آلی تا پیش از شهرزوری سابقه نداشته است. گرچه

برخی پیشینیان علمی از قبیل شعر، نحو، بیان، بلاغت

و کتابت را جزء علوم برشمرده‌اند، لکن به روشی متفاوت

از شهرزوری، چنان‌که فارابی در احصاء العلوم، علوم لغت، نحو،

صرف، شعر و کتابت را از فروع علم زبان دانسته و خوارزمی هم در

مفاتیح العلوم، علمی از قبیل نحو، کتابت و شعر را از جمله اقسام

علوم شریعت یا علوم عربی ذکر نموده است. شهرزوری، حکمت

نظری و حکمت عملی را دو قسم علوم غیر آلی دانسته و برای هر

یک از آن دو اقسامی ذکر کرده است. به بیان وی، امور یا به گونه

ای است که متعلق به افعال و اعمال ما نیست، مانند وجود آسمان و

وجود عناصر که اعمال ما در وجود و عدم آن‌ها مدخلیتی ندارد که

این قسم امور در حکمت نظری مورد بحث قرار می‌گیرد، و غایت

در آن حصول رأی یقینی و حق صرف است. در غیر اینصورت

حکمت عملی متکفل بحث از آن است و غایت در آن حاصل

شدن امری به منظور عمل کردن به آن و به عبارتی خیر محض

است. از نظر وی اموری که مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرند

از دو حال خارج نیست: یا اموری مانند ذات باری تعالی و عقول

است که وجود و عدم و حدود آن متعلق به مواد جسمانی و حرکت

نیست (علم الهی یا علم اعلی)؛ یا اموری است که به نحوی به مواد

تعلق دارد که در این حالت از دو قسم خارج نیست: یا تعلق به ماده

برایش ممکن است (علم کل)، که مشتمل است بر همه انقسامات

وجود و اموری از قبیل وحدت و کثرت، علیت و معلولیت، کلی

و جزئی، قوه و فعل، وجوب و امکان)؛ قسم دیگر، از اموری که به نحوی تعلق به ماده جسمانی دارند قسمی است که تعلقش به مواد جسمانی واجب است و آن هم از دو حال خارج نیست. یا به گونه‌ای است که وهم و خیال می‌تواند آن را تجزید کند و در موجود بودنش به خصوص به ماده و استعداد نیازمند نیست؛ یا چنین نیست. قسم اول عبارتست از حکمت وسطی و علم ریاضی و تعلیمی. شهرزوری همچون ابن‌بهریز و برخی متأخران از وی، قائل است علم ریاضی بر چهار قسم است. زیرا کمیت موضوع آن است و کم یا متصل است یا منفصل، و متصل یا متحرک است (علم هیئت)؛ یا ساکن (علم هندسه) و کم منفصل یا اجزایش با یکدیگر نسبتی دارند (علم موسیقی)؛ یا اجزایش نسبتی با هم ندارند (علم عدد)؛ قسم دوم از اموری که تعلقش به ماده واجب است، قسمی است که چه در خارج و چه در وهم و حدود نیازمند ماده است (علم طبیعی). شهرزوری در باب اقسام حکمت عملی همانند برخی پیشینیان چون ابن‌بهریز، فارابی، ابوعلی سینا، فخر رازی و خواججه طوسی، که با وی هم عصر است، معتقد است: حکمت عملی یا مختص شخص واحد است (علم اخلاق)؛ یا اختصاص به مجموعه‌ای از افراد دارد. چنانکه افراد در منزل یا یکدیگر اشتراک داشته باشند از نظر شهرزوری حکمت منزلیه نامیده می‌شود؛ اگر هم افراد اشتراک در شهر داشته باشند، حکمت مدنیه نامیده می‌شود.

قطب‌الدین شیرازی (۶۳۴-۷۱۰) در کتاب دره التاج لغره الدیاج، در تقسیم اولی همچون ابن‌سینا در منطقی المشرقیین علوم را بر اساس آنکه نسبت به جمیع ازمه و امم نسبت واحد داشته باشد یا نداشته باشد به دو قسم تقسیم نموده و قسم اول را علم حکمی و قسم دوم را علم غیر حکمی نامیده است و علم غیر حکمی را به دو قسم دینی و غیر دینی تقسیم کرده است. از نظر وی حکمت دانستن موجودات است چنانکه هست، موجودات هم بر دو قسم اند:

قسم اول آنکه وجودش موقوف بر حرکات ارادی اشخاص بشری نباشد (و علم به آن حکمت نظری است)؛

قسم دوم موجودات عبارتست از آنچه وجودش منوط به تصرف

و تدبیر افراد بشر باشد (و علم به آن حکمت عملی نام دارد). حکمت

نظری با علم به موجوداتی مانند الله تبارک و تعالی و عقول و نفوس

است که مخالطت ماده شرط وجود آن‌ها نیست (مابعد الطبیعه یا علم

اعلی)؛ یا علم به موجوداتی است که تا مخالطت ماده نباشد موجود

نمی‌شود. این قسم یا به گونه‌ای است که اعتبار مخالطت ماده در

تعقل و تصور آن شرط نیست (علم ریاضی یا علم اوسط)؛ یا آنکه

به اعتبار مخالطت ماده معلوم باشد (علم طبیعی یا علم اسفل). وی

پس از بیان اقسام علم نظری، اصول و فروع هر یک را ذکر نموده

است. از جمله اصول علم مابعد الطبیعه معرفت الله سبحانه و مقربان

او (علم الهی) است؛ هم‌چنین معرفت امور کلی که احوال موجودات

است از حیث وجودشان (فلسفه اولی). از جمله فروع آن نیز معرفت

نبوت، امامت و احوال معاد را برشمرده است. از نظر وی اصول

علم ریاضی چهار نوع است: معرفت مقادیر و احکام لواحق آن (علم

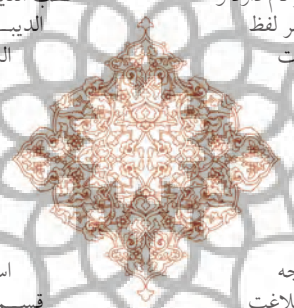
هندسه)، معرفت اعداد و خواص آن (علم عدد)، معرفت اختلاف

اوضاع اجرام علوی نسبت به هم و با اجرام سفلی، و مقادیر حرکات

اجرام و ابعاد آن‌ها (علم هیئت و نجوم)، معرفت نسبت مولفه و

احوال آن (علم تالیف یا موسیقی). فروع ریاضی عبارتست از: علم

مناظر و مرابا، جبر و مقابله، جراثقال، مساحت، جمع، تفریق، حیل،



دو نگاه

ابوالحسن عامری، محمد بن یوسف (متوفی ۳۸۱) نیز از کسانی است که به تقسیم علوم توجه کرده است. وی به تقسیم اولی، مبنای تقسیم علوم را هم‌چون خوارزمی و اخوان‌الصفاء، عقل و وحی قرار داده و علوم را به ملی (شرعی) و حکمی تقسیم کرده است

کرات متحرک، اوزان و موازین، زیجات و تقاویم. اصول علم طبیعی هشت صنف است: سماع طبیعی، سماء و عالم، کون و فساد، آثار علوی، علم معادن، علم نبات، علم حیوان و علم نفس. از جمله فروع علم طبیعی عبارتست از: علم طب، احکام نجوم، فلاح، علم فراست، علم تعبیر، علم کیمیا، علم طلسمات و نیرنجات. از نظر قطب‌الدین شیرازی حکمت عملی نیز در تقسیم اولی در دو قسم است: یا راجع به هر نفسی به طور مفرد می‌باشد که آن تهذیب اخلاق است؛ یا راجع به اجتماع می‌باشد که آن هم بر دو قسم است: یا اجتماع مزبور در منزل و خانه مشارکت دارند که علم تدبیر منزل متکفل آن است؛ یا آن که اجتماع مزبور در شهر مشارکت دارند که نام آن سیاست مدن است. قطب‌الدین شیرازی هم چون ابن سینا و به تبع وی شهرزوری، علم سیاست مدن یا حکمت مدنی را بر دو قسم می‌داند. از نظر او حکمت مدنی اگر تعلق به ملک و پادشاه داشته باشد، علم سیاست و اگر تعلق به نبوت داشته باشد، علم نوامیس نام دارد.

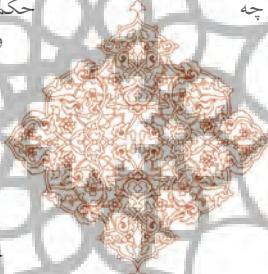
وی برای بیان اقسام علوم دینی، معتقد است علم یا به گونه‌ای است که می‌توان آن را با عقل دریافت ولی با نقل نمی‌توان آن را دانست (علم عقلی) یا تنها با دلایل نقلی می‌توان به آن رسید و عقل راهی به آن ندارد (علم نقلی) یا آن که هم با دلایل عقلی و هم با دلایل نقلی می‌توان به آن پی برد و آن را دریافت. از نظر قطب‌الدین شیرازی، به دلیل تقدم عقل بر نقل، قسم سوم را هم باید از علوم عقلی دانست. به عقیده وی هر چه را به دلایل عقلی بتوان اثبات نمود (خواه با دلایل نقلی قابل اثبات باشد یا نباشد) آن را اصول دین گویند. و هر چه را جز به دلیل سمعی نتوان اثبات کرد، علم فروع دین گویند. علم اصول دین از نظر او بر چهار قسم است: در معرفت ذات آفریدگار؛ در معرفت صفات او اعم از صفات جلال (مثلاً تنزیه باری تعالی از حدود و امکان) و صفات کمال و اکرام (حیات، علم، قدرت، اراده، سماع، بصر، کلام، رحمت، کرم و مغفرت)، معرفت افعال و احوال او، معرفت نبوت و رسالت و حکمت آن. علم فروع نیز بر دو قسم است: قسم اول علمی است که مقصود می‌باشد و دارای چهار رکن است: رکن اول علم کتاب (بر ۱۲ نوع): قرائت، وقف، لغات، اعراب، ناسخ و منسوخ، تأویل، قصص، استنباط معانی، ارشاد، معانی بیان، رکن دوم اخبار، رکن سوم اصول فقه و رکن چهارم فقه؛ قسم دوم فروع دین علم تبعی و همان علم ادب و دارای ۱۲ نوع است: متن لغت، اینیه، اشتقاق، اعراب، معانی، بیان، عروض، قوافی، انشاء نثر، قروض، شعر، خط، محاضرات.

شمس‌الدین محمد بن ابراهیم اکفانی (متوفی ۷۴۹) در کتاب ارشاد القاصد به تقسیم اولی علم را بر دو قسم مقصود لذاته و غیر مقصود لذاته تقسیم کرده است. از نظر وی علم مقصود لذاته عبارتست از علوم حکمی و مراد از حکمت در این جا استکمال نفس ناطقه در قوای نظری و عملی آن، به حسب توانایی بشر است. به عقیده وی استکمال نفس ناطقه در قوای نظری برای حصول اعتقادات یقینی در معرفت موجودات و احوال آن موجودات بوده و استکمال نفس در قوای عملی به واسطه‌ی تزکیه‌ی نفس با تحصیل فضایل و اجتناب از رذیل حاصل می‌شود. به این ترتیب ابن اکفانی نیز علوم حکمی را بر دو قسم نظری و عملی دانسته است. سپس حکمت نظری را بر سه قسم کرده است: علم اعلی یا علم الهی که در امور مجرد از

ماده جسمیه و علایق آن نظر می‌کند؛ علم ادنی یا علم طبیعی که در امور مادی هم در ذهن و هم در خارج نظر دارد. علم اوسط یا علم ریاضی که در اموری ناظر است که تجردش از ماده فقط در ذهن صحیح باشد. وی علم ریاضی را بر چهار قسم هندسه، هیئت، عدد و موسیقی تقسیم کرده است. اقسام حکمت عملی هم از نظر وی عبارتست از سیاست، اخلاق و تدبیر منزل. اما علومی که غیر مقصود لذاته بلکه مقصود برای حصول غیر می‌باشند از دو خارج نیست: یا در باب معانی است که علم منطقی متکفل آن است؛ یا در باب اموری است از قبیل لفظ و خط، که به واسطه آن‌ها معانی حاصل می‌شود و علمی که عهده‌دار آن است علم ادب نام دارد.

شمس‌الدین محمد بن محمود املی (از متفکران قرن هشتم هجری قمری)، در کتاب نفایس الفنون فی عرایس العیون که در حدود سال ۷۵۰ ق آن را به رشته‌ی تحریر درآورده است، با روشی متفاوت با روش پیشینیان به تقسیم علوم پرداخته است. مبنای وی در تقسیم علوم تقدم و تاخر زمانی نسبت به زمان ظهور دین مبین اسلام است و بر این اساس علوم را به علوم اوایل و اواخر تقسیم کرده است. از نظر وی در علوم اواخر^۸ مشتمل است بر هشتاد و پنج علم که بر سی و شش فن در نه مقاله مرتب شده است. از جمله آن‌ها ادبیات مشتمل بر پانزده فن خط، لغت، اشتقاق، تصرف، نحو، معانی، بیان و از این قبیل است. به عقیده وی علوم اوایل مشتمل بر هفتاد و پنج علم است که برخی از آن به این قرار است: حکمت عملی مشتمل بر تهذیب اخلاق، سیاست مدن و تدبیر منازل. حکمت نظری مشتمل بر منطق (که خود نه قسم است)، فلسفه اولی (مشتمل بر امور عامه و جواهر و اعراض وجودی و اعتباری)، علم الهی (مشتمل بر واجب تعالی و نعوت او، عقول و نفوس)، علم اجسام طبیعی و مقومات اجسام (مشتمل بر هفت قسم) است. اصول ریاضی مشتمل بر چهار فن: هندسه (جومطریا) و اسطقسات نجوم و هیئت (اسطرنوما) و مجسطی، علم ارثماتیکی که خواص اعداد است، علم تالیف (موسیقی). فروع طبیعی مشتمل است بر ده فن: طب (۸ قسم)، کیمیا، سیمیا (مشتمل بر سه فن: طلسمات، دعوت کواکب، عزایم)، تعبیر، فراست، احکام نجوم، علم خواص، حرفه طبیعی، دم، و هم از نظر وی مجموع علوم اواخر و علوم اوایل شامل صد و شصت علم است.

ابو زید عبدالرحمن بن خلدون (۷۳۲-۸۰۶ یا ۸۰۸) در کتاب مقدمه به تقسیم علوم پرداخته است. وی در تقسیم اولی مبنای تقسیم خود را هم چون برخی پیشینیان، خصوصاً غزالی و قطب‌الدین شیرازی، منبع شناخت قرار داده است و علوم را تقسیم کرده است به علوم مشتمل بر حکمت و فلسفه و علوم نقلی که وضعی و مستند به خبر از واضع شرعی بوده و مشتمل بر علوم هم چون تفسیر، علم قرائت، حدیث، اصول فقه، فقه و کلام است. اقسام علوم عقلی از نظر وی عبارتست از: منطق که ذهن را از لغزش در فراگیری مطالب مجهول از امور حاصل معلوم باز می‌دارد و فایده‌ی آن بازشناختن خطا از صواب در تفکرات است، علم طبیعی (فیزیکی) که عبارتست از اندیشیدن در محسوسات، علم الهی (متافیزیکی) که عبارتست از اندیشیدن در امور ماورای طبیعت، علم تعالیم که عبارتست از اندیشیدن در مقادیر و آن چهار قسم است: هندسه که عبارت از اندیشیدن در مقادیر است بر اطلاق با مقادیر منفصل از جهت معدود بودن آن‌ها یا متصل، ارثماتیکی عبارتست از شناخت کم منفصلی که



دو نگاه

محمد

غزالی (۴۵۰-۵۰۵) در کتاب احیاء علوم الدین، علوم را به شرعی و غیر شرعی و شرعی و غیر شرعی را به محمود، مذموم و مباح تقسیم کرده است. وی در تقسیم دیگری علوم را به واجب عینی و واجب کفایی تقسیم کرده است

عدد باشد و به دست آوردن خواص و عوارضی که به آن می‌پیوندد موسیقی، و آن شناخت نسبت‌های بین نغمه‌ها و سنجش آن‌ها به عدد است؛ هیئت، و آن تعیین اشکال افلاک و حصر اوضاع و تعداد آن‌ها می‌باشد.

کمال الدین حسین بن معین الدین میبیدی (از علمای نیمه دوم قرن نهم)، در شرح هدایه اثیریه پس از بیان معنای حکمت به این‌که حکمت عبارتست از علم به احوال اعیان موجودات، در حد توانایی بشر، آن‌گونه که در نفس‌الامر است، بیان کرده که آن اعیان یا مربوط به افعالی است که وجود آن افعال به اختیار و قدرت ماست (حکمت عملی)؛ یا مربوط به افعالی است که وجودش در اختیار ما نیست (حکمت نظری). اقسام حکمت عملی عبارتست از: علم به مصالح فردی به منظور آراسته شدن به فضایل اخلاقی و تخلیه از رذایل اخلاقی (تهذیب اخلاق)؛ علم به مصالح جماعتی که در منزل با هم مشارکت دارند (تدبیر منزل)؛ علم به مصالح جماعتی که در شهر با هم مشارکت دارند (سیاست مدنی). اقسام حکمت نظری به این قرار است: علم به احوال موجوداتی که در وجود خارجی و تعقل نیازمند ماده نیست و آن علم الهی، فلسفه اولی، علم کلی، مابعدالطبیعه و به ندرت ماقبل‌الطبیعه نامیده می‌شود؛ علم به احوال موجوداتی که در وجود خارجی نیازمند ماده‌اند ولی در تعقل به ماده نیاز ندارند و آن علم اوسط، علم ریاضی و یا علم تعلیمی نامیده می‌شود؛ علم به احوال موجوداتی که در وجود خارجی و در تعقل نیازمند ماده‌اند که عبارتست از علم ادنی و علم طبیعی.

احمد بن مصطفی، معروف به طاش کبری زاده (۹۰۱-۹۶۸) در کتاب مفتاح السعاده مصباح السیاده فی موضوع العلوم، از انواع علوم و موضوع آن‌ها و اساتید چیره‌دست این علوم یاد کرده است. در این کتاب انواع علوم به هفت بخش عمده تقسیم شده است به این قرار: بیان، فصاحت، منطق، فلسفه نظری، فلسفه عملی، علم ایجابی نظری و علم ایجابی عملی.

مطالب این کتاب مبین آن است که مولف در همه جا از رساله ارشاد القاصد و برخی دیگر از آثار پیش از خود استفاده کرده و در برخی موارد مطالبی از خود بر آن‌ها افزوده است. به‌علاوه بیشتر تعاریف علوم را عیناً از کتاب‌های دیگران برگزیده است. وی در این کتاب پس از ذکر هر علمی به اختصار تعریف موضوع، غایت، غرض و منفعت آن علم را ذکر کرده است.

داوود انطاکی (متوفی ۱۰۰۸)، در کتاب تذکره اولی الالباب ششمین تقسیم از علوم را نقل کرده است: تقسیم اول علم بر دو قسم است یا تصور است که آن عبارتست از حصول صورت در ذهن که مواد آن اقسام الفاظ و دلالات و کلیات خمس و اقوال شارحه (اعم از حد و رسم) است؛ و یا این‌که تصدیق است و آن عبارتست از حکم به صورت متصوره یا علم به آن حکم، و مواد آن عبارتند از اقسام قضایا از قبیل حملی، شرطی، عدولی، موجه و عکس قضایا، قیاس، شروط قیاس، نتایج قیاس و از این قبیل امور. علمی که متکفل این دو قسم است منطق نام دارد.

تقسیم دوم: علم در تقسیم اولی از دو حال خارج نیست، یا مقصود لذاته می‌باشد یا مقصود لغیره. علم مقصود لذاته یا تکمیل نفس در قوه علمی آن است (علم نظری) و یا تکمیل نفس در قوه عملی آن (علم عملی). علم نظری به حسب موضوع بر سه قسم است: یا موضوع آن به هیچ وجه دارای ماده نیست (علم الهی) یا لزوماً دارای ماده است (علم طبیعی) یا به گونه‌ای است که شأن آن ماده

داشتن است، هر چند ماده‌ای هم نداشته باشد (علم ریاضی). علم عملی هم بر سه قسم است: یا در آن بحث از تهذیب نفس از حیث کمالات است (علم تدبیر شخص) یا تهذیب نفس در حسن سلوک با همسر و فرزند (تدبیر منزل) یا تهذیب نفس از حیث حفظ مدینه‌ی فاضله‌ای که قوام نظام به آن است. علم مقصود لغیره از دو حال خارج نیست، یا موصل به معانی است و الفاظ در آن عارضی است (علم منطق) یا الفاظ در آن ذاتی است (علم ادب).

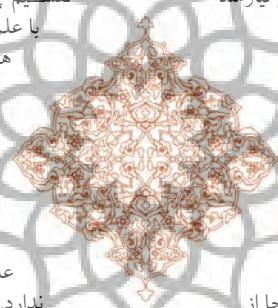
تقسیم سوم: در این تقسیم مولف به روشی متفاوت با روش پیشینیان بیان می‌دارد که اگر موضوع علم الفاظ و خط باشد و منفعت آن به مرحله‌ی ظهور رساندن اموری می‌باشد که در نفس است و غایت آن زینت زبان و بیان باشد، پس آن علم ادب و اجناس ده‌گانه آن است: لغت، تصریف، معانی، بیان، بدیع، عروض، قافیه، نحو، رسم، قوانین قرائت. اگر موضوع علم، ذهن باشد و منفعت آن بالا بردن حدس و فکر و قوه‌ی عاقله باشد و غایت آن دور ماندن ذهن از خطا در فکر باشد، در این صورت علم میزان یا منطق است. علمی که نظر در مجردات دارد و منفعت آن صحت عقیده و غایت آن حصول سعادت هر دو سرا است علم الهی نام دارد. علم ناظر در اموری که چه در خارج و چه در ذهن مادی هستند، در صورتی که موضوعش بدن باشد و منفعتش حفظ سلامتی و غایتش مداوا، علم تشریح است.

تقسیم چهارم: مطابق این تقسیم علم بر چهار قسم است؛ یا علم به امور ذهنی که از دال خارجی ظاهر می‌شود، همانند علم فراست؛ یا علم به امور عینی است که از دال ذهنی ظاهر می‌شود و آن علم تعبیر است؛ یا علم به اموری است که ماده خارجی دارد ولی صورتش خارجی نیست، همانند علم هیئت؛ یا علم به اموری است که ماده‌اش خارجی نبوده و صورتش خارجی است، هم‌چون علم منطق. این تقسیم انطاکی از علوم، همه علوم محقق را در بر نمی‌گیرد و جامعیت ندارد.

تقسیم پنجم وی که آن نیز جامع همه‌ی علوم نیست عبارتست از این‌که علم یا استدلال با علم علوی بر علم علوی است، یا استدلال با علم علوی بر علم سافل با علم سافل. بو علم سافل می‌باشد. در این تقسیم ملاک علوی بودن یا سافل بودن دال و مدلول می‌باشد.

تقسیم ششم چنین است: علم یا به گونه‌ای است که در آن ذهن ماده ذهنی را به کار می‌گیرد و یا ذهن ماده‌ی خارجی را به کار می‌گیرد. در قسم دوم یا ماده‌ی خارجی علوی مورد استفاده است، یا ماده خارجی سافل و یا مرکب از آن دو. قسمی که در آن ماده‌ی ذهنی به کار رفته است، چند قسم است. یا ناظر در عدد است که آن منقسم است به ناظر در معاملات یا از مجهولات باشد و یا از معلومات، یا ترکیبات بسط باشد یا متعلق به اعضاء مخصوص.

انطاکی ملاک دیگری نیز در تقسیم علوم در نظر می‌گیرد و آن این‌که مدار علوم یا اذهان است که اصولش پانزده علم است: منطق، حساب، هیئت، هندسه، فلسفه اولی و ثانی، الهیات، طبیعیات، فلکیات، سما، عالم، احکام، مرایا، موسیقی، ارثماطیغی و صناعات خمس؛ یا زبان است که اصول آن عبارتند از لغت، معانی، بیان، بدیع، عروض، قافیه، اشتقاق، نحو، صرف، قرائت، صوت، مخارج، حروف، تقسیم حروف و توزیع اصطلاحات ادب؛ یا ابدان است که اصول آن چنین است: طب، تشریح، صیاقات، سیاحت، ترکیب



دو نگاه

قطب الدین شيرازی (۶۳۴-۷۱۰) در کتاب درّه التاج لغره الدبیاج، در تقسیم اولی هم‌چون ابن سینا در منطق المشرقیین علوم را بر اساس آنکه نسبت به جمیع ازمته و امم نسبت واحد داشته باشد یا نداشته باشد به دو قسم تقسیم نموده و قسم اول را علم حکمی و قسم دوم را علم غیر حکمی نامیده است

آلات، کحل، جراحت، جبر، فراست، نبض، بحارین، اقالیم، تاثیرات هوایی، ملاعبت و سیاست، و نهایتاً ادیان مدار علوم قرار می‌گیرد. اصول آن تفسیر کتاب، سنت، روایت، درایت، فقه، جدل، مناظره، افتراق، استنباط حجج، اصول و عقاید است.

مصطفی بن عبدالله معروف به حاجی خلیفه (در نیمه اول قرن ۱۱ می‌زیسته است)، در کتاب کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون چنین آورده است: علم، گرچه حقیقت واحدی است و معنای واحدی دارد، ولی از جهات مختلف اقسام مختلفی پیدا می‌کند؛ علم از جهتی تقسیم می‌شود به قدیم و حادث، از جهت متعلقش تقسیم می‌شود به تصور و تصدیق. از جهت طریق اکتسابش بر سه قسم تقسیم می‌شود: قسمی که در نفس ثابت می‌شود، قسمی که به واسطه‌ی حس ادراک می‌شود و قسمی که به واسطه‌ی قیاس دانسته می‌شود. علم از جهت اختلاف موضوعاتش بر اقسام بسیاری تقسیم می‌شود که برخی از این اقسام علم است و برخی صنعت. حاجی خلیفه، سپس به بیان تقسیمات مختلف علوم بر اساس اختلاف موضوعات می‌پردازد.

تقسیم اول: علوم مدونه بر دو قسم هستند، قسم اول آن است که متشرعه آن را برای بیان الفاظ قرآن یا سنت نبوی از حیث لفظ یا اسناد یا برای بیان مقصود قرآن از تفسیر و تاویل یا برای اثبات احکام اصلی اعتقادی یا فرعی عملی و از این قبیل امور، تدوین کرده‌اند. قسم دوم آن است که فلاسفه آن را برای بررسی اشیاء چنانکه هست و برای بیان کیفیت علم مطابق عقل تدوین نموده‌اند. به گفته حاجی خلیفه، احمد بن یحیی محمد هروی معروف به حفید تفتازانی (متوفی ۹۱۶) مُبدع این تقسیم بوده است.

تقسیم دوم: این تقسیم در فوائد خاقانی ذکر شده است و خود مشتمل بر دو تقسیم است: یکی تقسیم علم به نظری (غیر متعلق به کیفیت عمل) و دیگری تقسیم علم به غیر آلی (مقصود به ذات) و آلی (غیر مقصود به ذات) که در واقع علم آلی فی حد ذاته آلت تحصیل غیر است و از این رو معنای علم آلی به علم عملی باز می‌گردد. از طرف دیگر، علم نظری و علم غیر آلی نیز به یک معنا بازگشت می‌کند. حاجی خلیفه در ادامه به ذکر سه کاربرد مختلف نظری و عملی پرداخته است: کاربرد اول در تقسیم مطلق علوم، که مطابق آن علم نظری عبارتست از علمی که متعلق به کیفیت عملی نیست و علم عملی، علمی است که متعلق به کیفیت عمل است. بر این اساس، منطق، حکمت عملی، طب عملی و علم خیاطت همگی داخل در علم عملی خواهند بود. زیرا همگی متعلق به کیفیت عمل اعم از عمل ذهنی و خارجی می‌باشند.

در دومین کاربرد، حاجی خلیفه پس از تعریف حکمت به علم به احوال اعیان موجودات، به میزان توانایی بشر، آن گونه که در واقع و نفس الامر است، گوید اعیان موجودات یا افعال و اعمالی است که وجودش به قدرت و اختیار ماست یا خیر. علم به احوال موجوداتی که وجودش به قدرت و اختیار ماست از جهتی که منجر به اصلاح معاش و معاد شود، حکمت عملی و علم به احوال اعیان و موجوداتی که وجودش به اختیار ما نیست، حکمت نظری است. طبق کاربرد سوم، صنعت عملی آن است که حصول آن متوقف بر ممارست عمل است و نظری حصولش متوقف بر ممارست و تمرین نیست. به این معنا فقه، نحو، منطق، حکمت عملی و طب

عملی، که در حصول آن نیازی به ممارست و تمرین نیست، از جمله علوم عملی محسوب نمی‌شود. در مقابل علومی چون خیاطت و حجامت که متوقف بر ممارست و تمرین است از اقسام صناعت عملی است.

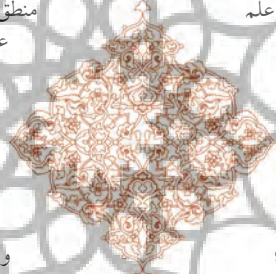
تقسیم سوم حاجی خلیفه که آن هم در فوائد خاقانی ذکر شده و تا حدودی مشابه تقسیم قطب الدین شیرازی در دره التاج است، به این قرار است: علم یا حکمی است یا غیر حکمی و علم غیر حکمی یا دینی است یا غیر دینی و علم دینی یا محمود است یا مذموم و یا مباح.

تقسیم چهارم که صاحب شفاء المتألم ذکر می‌کند، عبارتست از این که: علم یا مقصود لذاته است یا خیر که قسم اول، علم حکمی است و خود بر دو قسم نظری و عملی منقسم می‌گردد. حکمت نظری بر سه قسم است: علم اعلی (الهی) و علم ادنی (طبیعی) و علم اوسط (ریاضی). حکمت عملی نیز مشتمل بر دو قسم است: اول علم اخلاق (که تنها مختص به خود شخص است) و دوم علم سیاست که مشتمل بر چند قسم است: ممکن است در اصلاح همه‌ی خلائق در امور معاش و معاد باشد که بازگشت آن به علم شریعت است. ممکن است احکام پادشاهی و به اصطلاح سیاست باشد و ممکن است مختص به جماعت معینی باشد که آن تدبیر منزل است. وی علم غیر حکمی را مقصود لذاته ندانسته و معتقد است چنین علمی اگر برای جلوگیری از خطا در معانی باشد، منطبق است و اگر برای جلوگیری از خطا در لفظ باشد علم ادب و در صورتی که برای جلوگیری از خطا در کتابت باشد، علم خط است.

تقسیم پنجم را که صاحب مفتاح السعاده ذکر کرده، از نظر حاجی خلیفه بهترین تقسیم‌بندی است. مطابق این تقسیم اشیاء از حیث وجود در چهار مرتبه‌اند: کتابت، عیسارت، اذهان و اعیان، که هر مرتبه وسیله‌ی رسیدن به مرتبه‌ی بعدی است. علم متعلق به مرتبه‌ی اعیان یا علم عملی است که حصول غیر به وسیله‌ی آن قصد می‌شود؛ یا آن که علم نظری است که حصول خودش مقصود است و هر یک از دو قسم نظری و عملی یا مأخوذ از خود شرع است یا آن که به مقتضای عقل است.

آخرین تقسیم‌بندی که در این نوشتار مورد بررسی قرار می‌دهیم، تقسیم صدر المتألهین (متوفی ۱۰۵۰) است. ملاصدرا در شرح هدایه اثیری، حکمت را به دو قسم عملی و نظری تقسیم نموده و معتقد است در حکمت نظری خود معرفت مقصود است و در حکمت عملی ادخال آن علم در وجود یا منع آن علم در وجود، مقصود است. از نظر او حکمت نظری اشرف است. زیرا در حکمت عملی، علم وسیله و عمل مقصود است. به علاوه در حکمت نظری قوه نظری نفس استکمال می‌یابد و قوه‌ی نظری جنبه‌ی عالی‌ی نفس است. حکمت نظری بر سه قسم است:

- ۱- علم اعلی که مشتمل بر دو قسم است، یکی علم کلی مشتمل بر تقاسیم وجود که فلسفه اولی نام دارد و مقدم بر سایر علوم است. دیگر علم الهی که فن مفارقات است و ائولوگیا به معنای معرفت ربوبیت نامیده می‌شود.
 - ۲- حکمت وسطی که علم ریاضی و تعلیمی نامیده می‌شود و بر چهار قسم هیئت، هندسه، موسیقی و حساب منقسم است.
 - ۳- علم طبیعی که متعلق به امور مادی است.
- اما حکمت عملی عبارتست از نفس انسانیت از حیث اتصافش



دو نگاه

- ملاصدرا در شرح هدایه اثیری، حکمت را به دو قسم عملی و نظری تقسیم نموده و معتقد است در حکمت نظری خود معرفت مقصود است و در حکمت عملی ادخال آن علم در وجود یا منع آن علم در وجود، مقصود است

به اخلاق. ملکات اخلاقی بر سه قسم است و لذا حکمت عملی نیز بر سه قسم و یا به تعبیر دیگر بر چهار قسم منقسم می‌شود: یا مختص به شخص واحد است (علم اخلاق)؛ یا مختص به اجتماع است به حسب منزل (حکمت منزلیه)؛ یا مختص به اجتماع است به حسب جامعه (حکمت مدینه) و خود بر دو قسم می‌باشد: یا متعلق به پادشاه است (علم سیاست) یا متعلق به نبوت و شریعت است (علم نوامیس).

حاصل بحث

بر اساس آنچه گذشت، می‌توان گفت مهم‌ترین تقسیم‌ها از علوم همان تقسیم علم به حکمی و غیر حکمی و تقسیم علم حکمی به نظری و عملی و بیان اقسام هر یک از علوم نظری و عملی است. به بیان شهید مطهری قدما و در رأس آن‌ها ابن سینا در تقسیمات علوم موضوعات علوم را ملاک قرار داده‌اند. این مطلب در تقسیم حکمت نظری به اقسام آن و نیز در تقسیم حکمت عملی به اقسام آن کاملاً پیدا است. اما این‌که آیا در تقسیم اولی علوم فلسفی به دو قسم نظری و عملی، نیز ملاک تقسیم موضوع است یا خیر؟ جای بحث دارد. اگر بگوییم مبنای آن هم موضوعات آن‌هاست این اشکال وارد می‌شود که امتیاز و تفاوت ویژه‌ای میان اعمال اختیاری انسان و سایر موضوعات اعم از مجرد و مادی نیست تا بتوان چنین تمایزی میان آن‌ها قائل شد. اعمال اختیاری انسان داخل در مقوله‌ی «ان یفعل» است و تفاوت چشم‌گیری با سایر مقولات ندارد.

حقیقت این است مبنای تقسیم اولی علوم به نظری و عملی اختلاف موضوعات نیست، موضوع حکمت عملی با موضوع حکمت نظری آن‌قدر اختلاف ندارد که مبنای یک تقسیم به این شکل شود، از کلمات حکما هم چنین تمایزی بر نمی‌آید. آن‌چه از کلمات حکما خصوصاً شیخ بر می‌آید این است که هر چند مبنای سایر تقسیمات از قبیل تقسیم حکمت نظری به اقسام خودش و تقسیم برخی از آن اقسام به اقسام کوچک‌تر و تقسیم حکمت عملی به اقسام خودش، موضوعات علوم است، اما مبنای اولین تقسیم علوم عقلی، یعنی تقسیم حکمت به نظری و عملی، موضوعات آن‌ها نیست. بلکه آن‌چه در این تقسیم مبنای قرار گرفته است، هدف و منظور از این علوم است و البته مراد از هدف و غایت در این‌جا آن چیزی است که مورد توجه ذاتی نفس است، و اراده‌ی ذاتی نفس به آن تعلق گرفته است. نفس در مرتبه‌ی ذات خود دارای اراده است، بلکه نفس در مرتبه‌ی ذات خود عین اراده و توجه است. این توجه و اراده غیر از توجه و اراده‌ی است که از عوارض نفس است و در شعور ظاهر منعکس است.^۱ البته داوری نهایی درباره‌ی ملاک تقسیم علم به نظری و عملی، نیازمند بحثی مفصل است که این نوشتار مجال بررسی آن را ندارد. ■

دو نگاه

حقیقت این است مبنای تقسیم اولی علوم به نظری و عملی اختلاف موضوعات نیست، موضوع حکمت عملی با موضوع حکمت نظری آن‌قدر اختلاف ندارد که مبنای یک تقسیم به این شکل بشود، از کلمات حکما هم چنین تمایزی بر نمی‌آید

مبنای تقسیم بوعلی دائمی بودن یا نبودن احکام علوم است. ممکن است مقایسه این دو تقسیم موهوم این باشد که می‌توان مبنای بوعلی را در تقسیم حکمی و غیر حکمی به همان مبنای عامری تحویل نمود. اما با کمی دقت می‌توان دریافت که علم غیر حکمی ممکن است شرعی باشد یا نباشد. چنان‌چه در جای خود خواهد آمد قطب الدین شیرازی هم در تقسیم خود به این نکته توجه داشته و علم غیر حکمی را بر دو قسم دینی و غیر دینی تقسیم نموده است.

- ۷- ۶- مجموعه الرسائل، ص ۲۲۴۷
- ۸- سبب تقدم علوم اواخر بر علوم اوایل در بررسی آن علوم، به تصریح مصنف کتاب، نسبت آن علوم با اهل اسلام می‌باشد.
- ۹- مطهری، مقالات فلسفی، ج ۲، ص ۱۹۴ - ۲۰۰

منابع:

ابن اکفانی، شمس الدین محمد، ارشاد القاصد، نسخه خطی موجود در کتابخانه مجلس شورای اسلامی، به شماره ۱/۳۳۲۸

ابن بهرین، حبیب، حدود المنطق (ضمیمه المنطق لابن المقفع)، انجمن فلسفه ایران، تهران ۱۳۵۷ش

ابن خلدون، عبد الرحمان، مقدمه ابن خلدون، پروین گنابادی (مترجم)، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۸۱ش

ابن سینا، حسین، دانشنامه علایی، چاپ احمد خراسانی، تهران ۱۳۱۵ش؛ همو، الشفاء (المنطق)، چاپ ابراهیم مدکور، قم ۱۴۰۵؛ همو، الشفاء (الالهیات)، چاپ ابراهیم مدکور، مؤسسه الجامعیه للدراسات الاسلامیه، قم ۱۳۸۱ش

همو، منطق المشرفین و القصیده المزدوجه فی المنطق، منشورات مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، قم ۱۴۰۵؛ همو، تسع رسائل فی الحکمه و الطبیعیات، مطبعه گلزار حسنی، بمبئی ۱۳۱۸ش؛ همو، النجاه من الفرق فی بحر الضلالات، چاپ محدثی دانش پژوه، انتشارات دانشگاه تهران، تهران ۱۳۶۴ش؛ همو، مجموعه الرسائل، چاپ جمال الدین دمشقی، مطبعه کردستان العلمیه، مصر ۱۳۲۸؛ همو، الاشارات و التنبیها، نشر البلاغه، قم ۱۳۷۵ش

ابن الندیم، محمد، کتاب الفهرست، چاپ رضا تجدد، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۶۶ش

اخوان الصفا، رسائل اخوان الصفا، چاپ نصری نادر، المطبعه الکتائیکیه، بیروت ۱۹۶۴م

ارسطو، مقاله الالف الصغری، همو، المنطق، بیروت ۱۹۸۰م؛ همو، متافزیک (متابیع الطبیعه)، ترجمه شرف الدین خراسانی، نشر گفتار، تهران ۱۳۷۹ش

آملی، شمس الدین محمد، نفایس الفنون فی عرایس العیون، تهران ۱۳۶۹

اندلسی، ابن حزم، مراتب العلوم، بنیاد پژوهشهای آستان قدس رضوی، مشهد ۱۳۶۹

انطاکس، داوود، تذکره اولی الالباب و الجامع العجب العجائب، چاپ علی شیری، بیروت ۱۴۱۱

تهانوی، محمدعلی، موسوعه کشف اصطلاحات الفنون و العلوم، چاپ رفیق العجم، بیروت ۱۹۹۶م

حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله، کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون، تهران ۱۳۸۷

حبیبی، نجفعلی، «مبانی تقسیمات علوم و رساله تقاسیم العلوم»، مقالات و بررسی‌ها، سال ۱۳۷۳-۷۴، ش ۵۷-۵۸

خوارزمی، محمد بن احمد، مفاتیح العلوم، خدیو جم، حسین، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۶۲ش

دانش پژوه، محمدتقی، «اصناف العلوم الحکمیة»، تحقیقات اسلامی، سال ششم، ش ۱-۲

رازی، فخرالدین، جامع العلوم، بمبئی [سی] تا؛ همو، شرح عیون الحکمه، تهران ۱۳۷۳ش

سای، زین الدین، تبصره و دو رساله دیگر در منطق، چاپ محمدتقی دانش پژوه، انتشارات دانشگاه تهران، تهران ۱۳۸۱ش تا؛ همو، البصائر الصبریة فی علم المنطق، چاپ محمد عبده، مصرایی تا

شیرازی، قطب الدین، دره التاج، انتشارات حکمت، تهران

شیرازی، صدرالدین محمد، شرح الهدایه الاثریه؛ همو، مفاتیح الغیب؛ همو، الالهیات من الشفاء (مع تعلیقات صدر المتألهین)، انتشارات بیدار، قم ۱۳۸۱ش تا

طوسی، نصیرالدین، رساله اقسام الحکمه؛ همو، اساس الاقتباس، تهران ۱۳۸۱ش تا

فارابی، ابونصر، احصاء العلوم، خدیو جم، حسین، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۸۱ش تا

کبری زاده، طاش، مفتاح السعاده، حیدرآباد [سی] تا

مطهری، مرتضی، مقالات فلسفی، انتشارات حکمت، تهران ۱۳۶۶ش، ج ۲

پی‌نوشت:

- ۱- دکتری فلسفه و کلام اسلامی و عضو هیئت علمی بنیاد دایره المعارف اسلامی
- ۲- حدود المنطق، ص ۱۰۸-۱۱۵
- ۳- این اصطلاح ریاضی غیر از علم ریاضیات است که در اقسام حکمت نظری مطرح می‌شود و میان آن دو اشتراک لفظی است.
- ۴- حبیبی، ۱۳۷۳-۷۴، مبانی تقسیمات علوم، مقالات و بررسی‌ها، ۵۷-۵۸، ۱۳۵
- ۵- دانش پژوه، سال ششم، اصناف علوم الحکمیة، تحقیقات اسلامی، ۲-۱
- ۶- این تقسیم بوعلی تا حدودی مشابه تقسیم عامری از علم به ملی (شرعی) و حکمی می‌باشد با این تفاوت که مبنای تقسیم عامری، منبع شناخت می‌باشد ولی